

گذری بر زندگی و اتفاقات یکی از اسطوره های شاهنامه "کیومرث"

فاطمه برخوردار

دبیر آموزش و پرورش، رشته ادبیات فارسی، ناحیه ۱ قزوین، قزوین، ایران fatemehbarkhordari024@gmail.com

چکیده

شاهنامه، اثر جاودان فردوسی، کتابی سرشار از حکمت و عبرت و سند با ارزش فرهنگ و تمدن ایران است. راز جاودانگی این کتاب آن است، که بر مبنای عشق و ایمان بنا گردیده و داستانهای اساطیری آن رازهای فراوانی در خود نهفته دارد؛ راز عظمت فردوسی پیام سروری و بزرگی و اندیشه خدایی یک ملت است بسیاری از مبانی فکری رایج در حماسه در آثار عرفانی نیز وجود دارد مانند: یزدان پرستی، دینداری، ارجمندی خرد، مبارزه با شیطان و نفس کشی و بی اعتباری و نکوهش علائق دنیوی و راهنماییها و کمک سرورش به پادشاهان که بسیاری از آنها در داستان کیومرث هم مشهود است. در اوستا و روایات پهلوی، کیومرث نخستین بشر و اولین کسی است، که از فرمان اهورا مزدا پیروی کرد و اهورا مزدا از او قبایل آریایی را آفرید و روز آغاز فرمانروایی کیومرث "اول برج حمل" اول فروردین بود و مرگ او در هندوستان بود. کیومرث، در پهلوی (گیه مرتن) کیومرث است جزء اول آن که "گیه" باشد؛ به معنی جان و جزء دوم آن "مرتن" به معنی مردن است؛ که مجموعاً می شود "زنده ی فانی" و در برخی کتب دیگر کیومرث "گلشاه" نامیده می شود. در دین های سامی نیز داستان خلقت آدم البشر با داستانهای کیومرث بی شباهت نیست، گروهی از علما هم اعتقاد داشتند که کیومرث نبیره ی آدم بود و گروهی از عجم بر این عقیده بودند که او و جفتش "مشی و مشیانه" از گیاه بودند؛ کیومرث پادشاهی بود که به ددو دام و پرندگان آرامش می بخشید و اینکه پس از مرگ کیومرث از نطفه، او که بر زمین ریخته شده بود اولین جفت آدمی، یعنی مشی (masi) و مشیانه (masiana) به شکل ریواس از زمین روئیدند و پس از چندی به صورت آدمی در آمدند همچنین بعد از او هوشنگ که در اوستا پهلوان بزرگ و مقدسی است و ملقب به "یزدات" می باشد؛ و اولین کسی است که به خواست اهورا مزدا و امشا سپندان بر پهنای هفت کشور سلطنت یافت. و اینکه همه ی پادشاهان شاهنامه به باورهای خردمندانه و متعالی خود در صدد نابودی اهریمن بودند و هدف غایی آنها پرستش پروردگار بود و در آغاز و شروع کارهای پر مخاطره ی خود به نیایش پروردگار می ایستادند. بنابراین اگرچه این مجموعه به بررسی بخشی از پادشاهی اولین پادشاه شاهنامه و بررسی معنای لغوی آن پادشاه در ابعاد مختلف پرداخته است و لیکن امید است در آینده گام های مهم دیگری در این باره بر داشته شود.

واژه های کلیدی: شاهنامه، کیومرث، زندگی

مقدمه

در شاهنامه این اثر همیشه ماندگار که از آمیزه‌ی داستانهای اسطوره‌ای، افسانه‌ای و تاریخی فراهم آمده است حکیم ابوالقاسم فردوسی این داستانسرای نامور، شهریاران و فرمانروایان این سرزمین کهن را که سالیان دراز در دل خاک آرمیده و گذشت زمان نیز آنان را از صحنه‌ی روزگار و صفحه‌ی اندیشه‌ی تاریخ زدوده و برای همیشه از فضای این جهان خاکی محو و نابود گردانیده، از زیر قرون و اعصار بیرون آورده و بدین طریق با ارائه‌ی رفتار و کردار این پادشاهان سرافراز، نام آنان را در صفحات و اوراق این گنجینه‌ی حماسی ماندگار کرده است.

افزودن بر این نه تنها قهرمانی پهلوانان و نحوه‌ی حکومت شهریاران و کارگزاران و به تبع آن پیروزی و شکست آنها در نبرد با دشمنان و مهاجمان نیرومند و اهریمن خو و همچنین رخدادهای پر نشیب و فراز این سرزمین در ادوار تاریخ منعکس شده، بلکه آداب و رسوم و فرهنگ این مرز و بوم پهناور نیز بیان شده است. از این رو با تلاش این حماسه‌سرای پر آوازه و خلق این اثر پیوسته جاودان ارزشهای اخلاقی - فرهنگی آداب و رسوم دیرینه و همچنین میراث گرانبه‌ای این سرزمین باستانی از آسیب و گزند فرهنگ مهاجمان مقتدر و هویت ایرانی ستیز، مصون و محفوظ مانده است.

اما فراسوی این موضوع و نکته‌ی حائز اهمیت در این اثر حماسی فردوسی که آن را به عنوان یک مولفه فرهنگی و شاخص هویت ایرانی بیان داشته یگانه پرستی می‌باشد که "همه یکدلانند و یزدان شناس به نیکی ندارند از بد هراس"

و این بیانگر اندیشه و باورهای شهریاران نسبت به جهان آفرین و پروردگار یگانه است که بازیاترین واژه‌ها و تعاریف در لابه‌لای داستانها و رخدادها آورده شده است

به بیان دیگر فرمانروایان این مرز و بوم در اعصار و قرونی که دیگر ملیت‌ها و قومیت‌ها به ستایش اشیاء دست ساخت خود می‌پرداخته‌اند و در برابر این گونه مصنوعات و پدیده‌ها تواضع و فروتنی روا می‌داشته‌اند و به نیایش در برابر آنها می‌ایستاده‌اند؛ شهریاران ایران و جهانگشایانی، که خود را خداوندگار جهان می‌پنداشته‌اند تنها و تنها در برابر خالق یگانه و هستی بخش جهان سر فرود می‌آورده‌اند و به غیر از یزدان پاک ستایش و فروتنی در برابر هیچ موجودی را روا نمی‌داشته‌اند و در این ارتباط همه‌ی مردم و به ویژه کارگزاران را به سوی پروردگار و اطاعت از خدا فرا می‌خوانده‌اند و همه پادشاهان در آغاز انجام هر کار مهم و پر مخاطره از جهان آفرین یاری می‌طلبید و در برابر او به نیایش می‌ایستاده‌اند.

فردوسی در آغاز نخستین بخش شاهنامه، همچون حکیمی خردمند به ستایش خرد می‌پردازد که:

خرد چشم جان است چون بنگری
که بی چشم، شادان، جهان است نسپری
نخست آفرینش خردرا شناس
نگهبان جان است و آن سه پاس

فردوسی آنگاه به وصف آفرینش جهان می‌پردازد و پیدایش آب و باد و خاک و آتش و سردی و گرمی و خشکی و تری را باز می‌گوید و اینکه غرض از آفرینش جهان - هستی، آفریدن مردم بوده است تا مردم خدای را بشناسند و از او فرمانبرداری کنند، فردوسی در ادامه به ستایش بر گزیده‌ی آفریدگان، پیامبر بزرگ و علی (ع) و خاندان وی می‌پردازد.

نخستین داستانی، که فردوسی در این بخش از داستانهای اساطیری ایران، به نظم در می‌آورد؛ داستان کیومرث است که او ماه فروردین خود را نخستین فرمانروای جهان می‌شمارد و در کوهها جای می‌گزیند و خود و همراهانش پلنگینه می‌پوشند او دودام و مردمان را آرامش می‌بخشد و

همگان او را دوست خود می‌شمارند؛ مگر اهریمن بد کاره که بر شکوه کیومرث شک می‌برد و می‌خواهد او را نابود سازد.

اهریمن در اندیشه‌ی تاختن بر کیومرث است، که فرشته‌ی پیام‌آور ایزدی سرور در پیکر مردی پلنگینه پوش بر کیومرث آشکار می‌شود و او را از اندیشه‌ی اهریمن آگاه می‌کند، که کیومرث به خاطر همین، نوه‌ی خود سیامک را به جنگ با آن دیو رهنمون می‌سازد، نهایت اینکه سیامک شکست می‌خورد، اما هوشنگ در نبرد با دیوان پیروز می‌شود و بعد از کیومرث پادشاه ایران می‌شود.

او در دوران پادشاهی خود به تمدن انسانی شکل بخشید، آتش را قبله‌ی مردم ساخت و جشن سده را پدید آورد و بدان وسیله رودها را از دریاها جدا ساخت و جانوران و پرندگان را به کار گرفت و از پوست و پر آنها جامه ساخت و پس از او تهمورث به پادشاهی ایران رسید.

"پیشینه‌ی مقاله"

پژوهشگران رشته‌ی ادبیات و گرایش‌ات آن مطالب دقیقی را در باره‌ی فردوسی و پادشاهان شاهنامه انجام داده و موفق به روشن کردن برخی از نکات پیچیده و مبهم آن موضوع شده‌اند، که نتایج این مطالعات بیشتر به شکل مقالات و یا در میان کتابهای ادبی دانان منتشر شد، که هنوز هم از منابع اصلی و مهم پژوهشگران معاصر به شمار می‌روند. با توجه به این مطالب تا جایی که نگارنده اطلاع دارد؛ مقاله‌ی مجزا برای یک پادشاه و بررسی ریشه‌ی لغوی آن در کتب مختلف، که اهمیت به سزایی داشته نگاشته نشده است و جای این پژوهش خالی به نظر می‌رسد.

"روش مقاله"

تلاش برای نگارش این مقاله برآن بوده است، که حقایق لغوی و اوستایی و پهلوی و... را از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آنها به صورتی منظم ارائه شود و نتایج پژوهشی قابل دفاعی در ارتباط با مقاله گرفته شود و سعی شده که با مطالعه کتاب‌ها و مقاله‌ها و تحقیقاتی که بوسیله دیگران انجام شده منابع به گونه‌ای مناسب انتخاب شود.

لذا اطلاعات تحقیقی خود را از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به دست آورده و امید است مورد استفاده و بهره‌گیری خوانندگان قرار گیرد.

"علت اعتبار فردوسی و شاهنامه"

هیچ شاعری در ادب‌ها مانند فردوسی نیست و فردوسی به لحاظ جامعیت کلامش به هیچ یک از خیل سخن‌سرایان معاصر یا قبل و بعد از خود نمی‌ماند چرا برای ما فردوسی و اثر گرانقدرش از اعتباری جامع و خاص برخوردار است؟! اعتبار و جامعیتی که در هیچ شاعر یا اثر ادبی دیگری در زبان فارسی وجود ندارد شاید دلیل این امر آن باشد که فردوسی در جامعه و در ادب فارسی پدیده‌ی منحصر به فرد و جامع و مانعی که با شفاف‌ترین و قابل‌فهم‌ترین زبانها برای مردم خویش سخن می‌گوید. پیامش قصه‌ی کامها و نامرادی‌های جمع است و شاعر در ذکر همه‌ی داستانها یش، هدفی کاملاً متعالی دارد که خیر و صلاح جامعه‌ی خود را در ازنای پر پیچ و خم تاریخ بر همه‌ی مصلحت‌های فردی و پدیده‌های غیر جمعی ترجیح می‌نهد و همیشه پیامی دارد قابل درک، با صمیمیتی آشنا و مانوس، که سفره‌ی دل‌های خوانندگان را از مائده‌های مطلوب آگاهانه و نا آگاهانه سرشار می‌سازد و رغبت و عطش همیشگی آنها را به محتویات خویش بر می‌انگیزد.

شاعران همزمان فردوسی از لحاظ ارزشهای اخلاقی واجتماعی ضعیف هستند، در حالی که فردوسی اخلاق و خود معیار ارزشهای اخلاقی؛ قهرمانان و پادشاهان او برای حفظ نام جان می بازند و برای آنکه شرف و افتخار آنان آلوده نگردد خون خویش را بر خاک می افشانند.

کلامشان در نتیجه گیری از وقایع به پند آمیخته می شود و به همین جهت تاثیر حکمت ها و اندرزهای او نسلا در دل می ماند و ضرب المثل می شود مانند بیتی که بیت پایانی داستان کیومرث اولین پادشاه اسطوره ای شاهنامه است که بیان می دارد:

"جهان سر به سر چون فسانست و بس
نماند بد و نیک بر هیچ کس"

" معرفی شاهنامه " و نظر فردوسی درباره ی کیومرث

شاهنامه، کتاب مردم است؛ زیرا حماسه ی شعر رنج ها و امیدها و آرزوهای مشترک انسان است. شعری است، که نگران حال و آینده ی مردم خویش است و آنجا هم که رنگ شخصی به خود می گیرد، در حقیقت جدا از جمع نیست و در واقع مظهر قدرت و تفکر و اراده ی جامعه است. به قول کویا جی " هر یک از اساطیر، سرگذشت تمامی یک قوم را در وجود یک تن از آن قوم تجسم می بخشد "

شاهنامه در ادوار اساطیری و پهلوانی و تاریخی خود، همیشه تشکل قدرت، دوام و زوال آن، روی کار آمدن قدرتهای تازه ریشه ی جنگها و آشتی ها و نتایج آن را به نحوه ی بسیار منطقی و عمیق ارزیابی می کند.

قلب زندگی، گویی، در شاهنامه می تپد و تجربه های موفق و نا موفق زندگان، باورهای نیک و بد آنها و جدالها یشان بر سر ارزشهای مادی و معنوی، خود بینی ها و گذشتها و همه ی آن چیزهایی که زندگی را می سازد و سعادت را می آفرینند و یاد آور تباهی و شکست هستند در کتاب او به جلوه گری می پردازند.

در تمام شاهنامه حتی یک مورد سخن از فسادهای اخلاقی برخی از مردم در روزگار فردوسی نیست و عشق منحرفی چون عشق ورزی سودابه به نافرندی خویش سیاوش به حدی مشمئز کننده است که سر نوشتی جز رسوایی و کشته شدن سودابه به دست رستم نمی یابد.

در شاهنامه، نظر به کوهها، رودها، باران، سیل، آفتاب، ماه و سایر پدیده های طبیعت از زندگی و پویایی بر خوردار است.

شاهنامه، اثر جاودان فردوسی کتابی سرشار از حکمت و عبرت و سند با ارزش فرهنگ و تمدن ایران است. راز جاودانگی این کتاب آن است که بر مبنای عشق و ایمان بنا گردیده داستانهای اساطیری و پهلوانی این کتاب عظیم، رازها و رموزی را در خود نهفته دارد رموزی که دریافت آن منجر به دریافت شباهت هایی میان عرفان و اندیشه های فردوسی در شاهنامه است راز عظمت فردوسی پیام سروری و بزرگی و اندیشه های خدایی یک ملت است پیامی که فردوسی را به عنوان یک عارف کامل معرفی می کند.

حماسه ی عارفانه به صورت رویداد های غیر قابل توجیه با استدلال عقلانی در شاهنامه شکل می گیرد بسیاری از مفاهیم موجود در شاهنامه در آثار عرفانی نیز وجود دارد مفاهیمی چون یزدان پرستی ارجمندی خرد، مبارزه با شیطان، نفس کشی، یاد مرگ و رستاخیز یا رویدادهای خارق عادت و آشکار شدن حقایق در خواب.

اسطوره ها نیز تفسیر عارفانه ی نیاز انسان به پرستش یگانه ی مطلق است برخی اساطیر چون کیومرث، هوشنگ و تهمورث به پیکار با اهرمن بر می خیزند و بر آنها مسلط می شوند جمشید نیز

به دلیل انحراف از طریق حق، فرایزدی را از دست می دهد رستم آرمانی ترین پهلوان شاهنامه است در هنگام خطر، امید ایرانیان و مامور دفاع از نیکی است، رستم پس از گشودن هفت خوان آخرین و دشوارترین مرحله ی سلوک را نیز پشت سر می گذارد از این رو میتوان گفت که هفت خوان رستم شباهت هایی با مراحل هفت گانه ی سیر و سلوک در آیین مهر دارد. سیاوش پسر کیومرث قهرمان مهر و عرفان است.

شاهنامه در اصل همان خدای نامک یا خداینامه است که حکیم توس به خاطر رفع هر گونه اتهام به بی دینی هر اندازه هم که پوچ باشد آنهم در روزگار سلطان مهمود غزنوی و در بار حسادت پرور و خشکه مقدس وار به جای خداینامه کلمه ی شاهنامه را به کار می برد.

شاهنامه یعنی نامه و سرگذشت شاهان و به اصطلاح بهترین و قویترین و عالی ترین نامه و سرگذشت است.

شاهنامه فردوسی یک حماسه ی کامل است و دلیل ماندگار آن نیز این است که ساخته و پرداخته خیال و تصور شاعر نیست بلکه چکیده ی آرزوها و آرمان های مردمان نسل های گذشته است و از همین رو اصل آن هیچ ارتباطی به فردوسی ندارد و حکیم توس در اصل آن دخالت نکرده است.

موضوع شاهنامه فردوسی تاریخ ایران قدیم از آغاز و ابتدای تمدن ایرانی و ابتدای پادشاهی جهانی تا انقراض سلسله ی ساسانی است که شامل پنجاه دوره شاهنشاهی و چهار سلسله ی پیشدادی کیانی، اشکانی و ساسانی است.

در شاهنامه از آریاییها به زیبایی و نیکی و بر ازندگی یاد شده است تا آنجا مورد توجه الهی هستند که دام هم در خوشی آنها خوش و در غم آنها سوگوار است مثلاً هنگامی که سیامک به دست دیوان کشته می شود.

"همه جامها کرده پیروز رنگ
دو چشمان پر از خون و رخ باده رنگ
دو مرغ و نخجیر گشته گروه
برفتند و یله کنان سوی کوه"

و حتی در شاهنشاهی کیومرث تمام موجودات عالم غیر از اهریمنان و دیوان مطیع او می شوند

کیومرث چو شد بر جهان کد خدای
نخستین بکوه اندرون ساخته جای
دد و دام هر جانور کش پدید
زگیتی به نزدیک او آرمید

که حکومت کیومرث شباهت زیادی به حکومت حضرت سلیمان دارد و چنین به نظر میرسد که ریشه ی مشترکی داشته باشند.

"بی اعتباری دنیا و نکوهش علائق دنیوی در داستان کیومرث"

با سیری گذرا در شاهنامه ملاحظه می شود که روح زاهدانه و عارفانه حماسه سرایان آنرا وادار می کند تا هنگام گزارش از شکست پادشاهان یا کشته شدن پهلوانان با اندرزهای حکیمانه نا پایداری جهان را خاطر نشان سازند و علائق دنیوی را نکوهش کنند داستانهای شاهنامه سرگذشت پهلوانانی است که بزرگترین قدرت ها را داشتند و قدرت و نعمت و جوانی و زور و بازونتنوست آنان را از نهب روزگار در امان نگاه دارد در این داستان ها بر این نکته تاکید می شود، که گیتی بی وفا و بی اعتبار است باید از زندگی نصیب برد، اما نباید به دنیا دل بست باید داد و دانش پیشه کرد و خرد را راهنمای خود داشت.

فردوسی چگونگی جهان را آن چنان که هست به خواننده می نماید و از بی مهوری و ناسازگاری آن یاد میکند چون جهان چنین خوبی دارد پس شایسته است از شادمانیها بهره گیریم و در باغ زیبای آفرینش برگ غم و اندوه بنویسیم که :

که کس در جهان جاودانه نماند
به گیتی به ما جز فسانه نماند
هم آن نام باید، که ماند بلند
چو مرگ افکند سوی ما بر کمند
زمانه به مرگ و به کشتن یکی است
وفا با سپهر روان اندکی است

زمانی که کیومرث دیو سیاه را از پای در می آورد فردوسی یاد آور می شود، که این دنیای فریبنده برای کیومرث که چون ماه بر سر و سهی می درخشید و فا نداشت :

جهان سر به سر چون فسانست و بس
نماند بد و نیک بر هیچ کس

"معرفی سروش در داستان پادشاهی کیومرث"

سروش در حماسه ی ملی و آثار ادب مزدایی پیک ایزدی و الهام بخش پهلوانان و مژده دهنده به آنان است که به یاری آن می شتابد و آنان را راهنمایی می کند سروش سبز پوش میانجی جهان آفرین و انسان های اهورایی است ، چنانکه که به کیومرث و سیامک از جانب پروردگار پیام می آورد فریدون را از کشتن ضحاک باز می دارد و کیخسرو را به پیشگاه خداوند فرا می خواند .

"نگاهی به کلمه کیومرث در فرهنگ اندراج"

نام پادشاهی که اول در جهان پادشاهی کرد و در جهانگیری و غیر آن نوشته ، که کیومرث بفتح کاف فارسی و تای فوقانی به معنی زنده و گویا چه گیو به معنی گویا و مرت به معنی زنده و /انچه در متاخرین بکاف عربی و ثای مثلثه مشهور است درست نباشد چرا که این اسم فارسی است و در فارسی ثای مثلثه مشهور است درست نباشد چرا که این اسم فارسی است و در فارسی ثای مثلثه نیامده و خان آرزو در سراج و چراغ هدایت نوشته که کیومرث بکاف فارسی و فتح میم و تای فوقانی است چه گیو قلب گوی است به معنی گوینده و مرت مبدل مرد است که بدال مهلمه باشد پس معنی ترکیبی آن مرد گویا می شود ،ظاهرا پادشاه مذکور خوش کلام بوده و طاقت لسان خوب داشته که بدین لقب ملقب گردیده و در رساله ی معربات "ملا عبدالرشید" صاحب رشیدی چنین نوشته، کیومرث بفتح کاف عربی و به فتح میم و ثای مثلثه معرب کیومرث است که به کسر کاف فارسی و فتح میم و تای فوقانی باشد و معنی ترکیبی آن پیشوای زمین است ومرت بالفتح به معنی سید و پیشوا و این کلمه زبان سریانی است یا یونانی ،چنانچه کیومتر یابه معنی اندازه ومرت به معنی سید، چنانچه مارت مریم گویند حضرت مریم را .

فردوسی درباره کیومرث گفته : نخستین خدیوی که کشور گشود سر پادشا هان کیومرث بود و مساحف تاثیر به فتح را بسته واین نوعی از تصرف بود مثل قرن که بالفتح به معنی مدت سی سال یا هشتاد سال یا یک صد و بیست سال است .

"بررسی لغت کیومرث در متون پهلوی و اوستایی و بند هشن"

کیوی ، کیومرث یا گیومرث : در شاهنامه نخستین پادشاه پیشدادی که مدت ۳۰ سال پادشاهی کرد لقب او گرشاه (garsah) یا گل شاه (gel) هر دو کلمه ی گر و. گل به معنی کوه است زیرا که نخست در کوه جای داشت و خود و گروهش پلنگینه می پوشیدند .

در اوستا و روایات پهلوی کیومرث نخستین بشر و اولین کسی است ،که از فرمان اهورا مزدا پیروی کرد و اهورا مزدا از قبایل آریایی را آفرید پس از مرگ کیومرث از نطفه ی او که بر زمین ریخته شده بود اولین جفت آدمی یعنی مشی (masi) و مشیانه (masiana) به شکل ریواس از

زمین رویدند و پس از چندی به صورت آدمی در آمدند خداوند به فرزندان مشی و مشیانه کشت گندم، پرورش ستور، بنای خانه، درود گری و تهیه خوردنی و پوشیدنی اموخت .

"معرفی تاریخی و اساطیری کیومرث"

کیومرث به معنی "کی مردنی" و دارای حیات فانی یا ناطق میت ملقب به گل "شاه یعنی شاه خاک نشین". مطابق اساطیری زردشتی کیومرث مردی درشت اندام و چهارشانه سفید روی درخشنده مانند خورشید و نخستین شاه عجم بود :

پژوهنده نامه ی باستان
چنین گفت : آیین تحت و کلاه
که از پهلوان زند داستان
کیومرث آورد که بود شاه

کیومرث را اعراب "ابولفرس" کنیه داده اند و لقب او "گل شاه" یعنی "شاه نشین در خاک" نهاده اند در داستانهای کهن ایران کیومرث موجودی بود، که "هرمزد" او را به شکل انسان ساخت سه هزار سال در جهان مینوی زیست، سپس به این جهان آمد. در حمله ی اهریمن آسیب دید و در گذشت و آدمیان از تخمه ی او بوجود آمدند. مدت پادشاهی او سی سال و بیشتر جایگاه او در غارهای کوه بود و "پلنگینه" می پوشیدند. در آخر عمر عمارت و خانه ساخت و دیه و شهر از آن خانه ها پیدا گشت و هرگز نام پادشاهی برخوردار نگذاشت. روز آغاز فرمانروایی کیومرث اول برج حمل "اول فروردین" بود و مرگ او در هندوستان بود .

چو آمد به برج حمل افتاب
بتابید زان سان ز برج بره
جهان گشت باقر و آیین و آب
که گیتی جوان گشت ازویکسره
سرتخت و بخشش بر آمد زکوه
پلنگینه پوشید خود باگروه

کیومرث (گیه مرتن) در پهلوی کیومرث و در فارسی کیومرث گوئیم. جز اول که "گیه" باشد به معنی جان و زندگی و جز دوم که "مرتن" باشد به معنی مردنی و در گذشتنی است که مجموعاً می شود زنده فانی: یعنی مردم و انسان (ر. ک مرتن) در اوستا چند بار کلمه ی گیه بدون مرتن آمده و گاه گیه مرتنو آمده که منظور همان کیومرث است در یسنای ۲۶، بند ۱۰، وی نخستین بشر است :

"فروهر های مردان و زنان پاک و فروهر های نیک توانای پاک پارسایان از کیومرث تا سوشنانت پیروز گر را می ستائیم". در اوستا خیلی جاها به گیه درود فرستاده شده است .

برابر اوستا کیومرث نخستین کسی است که به گفتار و آموزش اهورا مزدا گوش فرا داده ؛ و اوستا موسس خانواده ی ایرانی و نژاد ایران از پشت اوست و رسم پرستش از او بماند :

"به رسم نماز آمدنش به پیش
از آن جایگه بر گرفتند کیش"

در برخی کتب، کیومرث، گلشاه نامیده می شود و بلعمی و بیرونی او را "گر شاه" خوانده اند و به قول بلعمی گر کوه است و پادشاه کوه خوانده اند ."

پسر کیومرث سیا مک نام داشت، که به دست دیوی (بچه اهریمن) کشته شد و هوشنگ پسر سیامک از پدر انتقام کشید و پس از کیومرث به تخت نشست. کیومرث و اعیان او جایی در داستان آفرینش دارند .

در بند هشن درباره او آمده است ، که :

"کیومرث" نخستین بشر را اهورا مزدا بیافرید او در مدت سی سال تنها در کوهساران به سر برد در هنگام مرگ از صلب او نطفه ای خارج شد ، به واسطه ای اشعه ی خورشید تصفیه گردید و در جوف خاک محفوظ ماند . پس از ۴۰ سال از آن نطفه گیاهی به شکل دو ساقه ربیاس به هم

پیچیده، در مهر ماه و مهر روز (هنگام جشن مهرگان) از زمین برویدند پس از آن از شکل نباتی به صورت دو انسان تبدیل یافتند که در قامت چهره شبیه به همدیگر بودند یک نر مرسوم به (مشیه) و دیگری ما ده مرسوم به (مشیانه).

پس از پنجاه سال آن دو با هم ازدواج کردند بعد از انقضای مدت نه ماه از آنان یکجفت نرو ماده پا به عرصه ی ظهور نهادند از این یک جفت، هفت جفت پسر و دختر متولد شدند یکی از آن هفت جفت موسوم بود به سیامک و زانش موسوم به نساک (این کلمه در پهلوی و ساک خوانده می شود) از سیامک و نساک یکجفت متولد شدند، موسوم به فرواک و زانش موسوم به فروا کئین. از آنان ۱۵ جفت بوجود آمدند کلیه ی نژادهای مختلف هفت کشور از پشت آنهاست یکی از آن ۱۵ جفت هوشنگ و زانش گوزک بودند. ایرانیان از پشت آنها می باشند. در دین های سامی نیز داستان خلقت آدم البشر با داستانهای کیومرث بی شباهت نیست.

"تحلیل واژه کیومرث در دایره المعارف و فرهنگ نامه"

کیومرث: نخستین پادشاه و بنیانگذار شاهی است. دد و دام و و تمام جانوران تحت فرمان او بودند.

مهر داد بهار در کتاب اساطیر ایران می نویسد:

"در اساطیر کهن و میانه کیومرث نمادی از انسان است و مشی و مشی و مشاینه نخستین مردم اند اما در شاهنامه تصور کیومرث با آن مشخصات ادبیات پهلوی که دیگر زیر تاثیر عقاید اسلامی وجودی نا معقول می نمود کنار گذاشته شده است و او در این کتاب به صورت نخستین خدیوی، که کشور گشود در آمده است"

کیومرث نخستین ایرانی، یا انسان در اساطیر ایران است. بنا بر اسطوره های ایرانی در ابتدای آفرینش، دو موجود خلق شدند کیومرث اولین آدم و یک گاو نر. وقتی کیومرث مرد از جسد او اولین زوج انسان به نامهای مشی و مشیانه بوجود آمدند و از آن پس نسل انسان در زمین پراکنده شد از جسد گاو نیز انواع گیاهان رویید، اما در شاهنامه فردوسی به گونه ای دیگر آمده است، که کیومرث اولین پادشاه عجم بود، با دیوان جنگید و در این جنگ پسرش کشته شد (فرهنگ نامه نام آوران)

کیومرث به فتح اول و میم و سکون را و تای قرشت اول کسی است از اول فرزندان آدم علیه السلام که پادشاه شد. پیوسته در کوه گشتی و پوست پوشیدی و با تایی مثلثه هم می گویند که کیومرث باشد و به این معنی با کاف فارسی هم آمده است و اصح آن است (برهان قاطع)

"آنالیز واژه ی کیومرث از نظر زبان شناسی"

کیومرث با جیومرث تاریخ عرب و گیومرد یا گیوک گیو مرد پهلوی ما خود از کلمه ی اوستایی گیهمرت (Gayamareta) است.

گیومرث یا گیومرث تواریخ و داستانهای ایرانی و کیومرث یا جیومرث تواریخ عرب و گیومرد یا گیومرث یا گیوک مرت پهلوی: جملگی ماخوذ است از کلمه ی اوستایی (گیهمرد) جزء گیهم که چندین بار در اوستا به تنهایی استعمال شده به معنی جان و علاوه بر این علامت اختصاری نام "گیهمرت" است جز مرت از مصدر مر یعنی مردن است در فرس قدیم مرتی معادل کلمه ی مرت یعنی مرتوم پهلوی و مرد فارسی است مرت یعنی در گذشتنی و فانی و بدین ترتیب گیهمرت یعنی "حیات فانی". از همین مصدر کلمات "مشیک و مشیاک" مشتق است که در روایات زردشتیان نخستین جفت آدمی هستند که از نطفه ی گیومرث پس از فنا ی او بر زمین پدیدار شدند اغلب در اوستا "گیهمرت" با صفت نیکو کار و پاک ذکر می شود.

"چگونگی بوجود آمدن کیومرث"

گیومرد گرشاه (شاه کوه = کوه شاه) نخستین بشری است که او هو مزد بیافرید، پیش از آفریدن گیومرد در گاه پنجم، گاو او گدات در "اران وج" میانه جهان و در کنار رود "وه دائیت" آفریده شد. این گاو چون ماه سپید و در خشنده و به مقدار سی نی بلند بود. در ششمین گاه، هفتاد روز از روز ام (روز بیست و یکم) ماه دی تا اتیران (روز سی ام) ماه سپندار گیومرد را آفرید که چون خورشید در خشان و به بلندی چهارنی و در پهنا یا دراز همانند بود. گیومرد برای یاری هرمزد خلق شد و از این جهت است، که او مزد او را به شکل آدمیان و با قامتی بلند چون جوانی پانزده ساله بیافرید. گیومرد و گاو او گدات هر دو از خاک پدید آمدند گیومرد را چشمانی در خشنده بود، چنانکه از مسافت دور یارای دیدن داشت.

گیومرد و گاو او تا سه هزار سال در آرامش و آسایش می زیستند در این سه هزار سال گیومرد از جای نجنبید و هیچ نخورد و نگفت و تکالیف دینی به جای نیامورد و به ستایش خالق یکتا پرداخت.

تا این هنگام فنا و زوال و پیری در او راه نداشت ولی از این پس اهرمن او را فنا پذیر و در گذشتنی ساخت و از این روز نام ((گیومرد)) به این مخلوق داده شد.

بعد از دستور دادن "جه بد کار" اهریمن او نخست از نابودی آب آغاز کرد و آن گاه به گیاه و سپس به گاو گدات و آنگاه به گیومرد و سرانجام به آتش و تمام مخلوقات تاخت و نیمروز جهان را تیره و تار کرد و بعد از نابودی گاو گدات کیومرث ضعیف شد بعد از این ماجرا کیومرث سی سال دیگر زندگی کرد و گفت همه ی آدمیان از نژاد من خواهند بود و به کارهای نیک خواهند پرداخت از میان پادشاهان داستانی ایران گیومرث را باید در درجه ی دوم و سوم عظمت قرار داد زیرا این پادشاه هیچگاه به شهرت و عظمت پادشاهی مانند جمشید و فریدون نرسیده.

مشیک و مشیانه نیز در داستانهای ملی ایران اسلامی فراموش شدند و سیامک هم در این داستانها مقام مهمی ندارد و حتی در یکی از افسانه های فارسی موسوم به "سیاحت حاتم" کیومرث چون ساحر و افسون گری معرفی شده است.

"اعتقادات کیومرث و نظر مردم درباره ی او"

انسانها در گاه کیومرث اختلاف داشتند و هر کسی چیزی می گفت گروه عجم می گفتند، که او همان آدم است و خلق از او بوجود آمده است و کیومرث و حوا از گل بودند و خداوند جان را در هر دو به یک وقت و اندازه دمیده است و معنی کیومرث را "زنده ی گویای میر" می دانند.

گروهی از علماء و دانشمندان اعتقاد داشتند که او نبیره ی آدم بود و گروهی از عجم هم بر این عقیده بودند که کیومرث و جفتش مشی و مشیانه از گیاه بودند از زمین به صورت مردم بر آمدند سپس خدای تعالی در روح آنها دمید، اینکه با شیطان سر ناسازگاری داشته باشد.

علمای اسلام کیومرث را کهومرث خوانند. سلاح او یک چوب بزرگی بود و نام خدا بر روی فلاخن او نوشته شده بود و هر کجا دیو و پری می دید با سنگ و نام برتر خدا آنها را نابود می کرد.

و کیومرث پسری به نام بشنگ داشت که همیشه در کوه بود و خدا را می پرستید. و هر گاه پدر نزد او می رفت از کارهای پدر پرسش هایی می کرد، تا اینکه گروهی از دیوان بر سر کوه که از دست پدر بشنگ شکست خورده بودند او را دیدند پس همین که به سجده رفت یک پاره سنگ به سر او زدند و او را هلاک کردند پس از مدتی گیومرث را غم گرفت و با مقداری خوردنی به سوی اورفت ولی جغدی بر سر راه قرار گرفت پس با خود اندیشید که بانگ جغد و غم دل من بیهوده نیست

گفت ای مرغ اگر خبر، خیر است الهی که خجسته فال ما باشی و اگر خبر تو بود است الهی که فال تو همیشه شوم باشد! تا زمانی که جهان بر قرار است.

پس وقتی به سر کوه رسید فرزند خود را هلاک شده یافت و جغد را نفرین کرد و بخاطر همین انسانهای اهل فارس او را شوم می دانند و فریاد او را ناخجسته می دانند کیومرث فرزند خود را درون چاهی انداخت و بالای سر او آتش روشن کرد، تا دیورا از فرزند خود دور دارد و سه روز ناله میکرد اما پیری به خواب او آمد و گفت: خدای تعالی به تو فرزند بسیار داده است ناراحتی نکن.

گروهی از آدمیان بر این باور هستند که کیومرث پیامبر بود و او را پیشداد می خوانند و گروهی از انسانها می گویند که: کیومرث آدم بود و بعضی از عجم ها می گویند کیومرث از مها بیل بن قنیان بود، دادگر بود و جهان را آباد کرد و صورت نیکویی داشت و ارا سیاح می خواندند و با مردم کمتر رفت و آمد داشت با هیبت بود چندان با هیبت بود که هر کس او را می دید می ترسید و رسم پشم ریسیدن را او بنا کرد و کیومرث از ادريس لباس دوختن را یاد گرفت و هفتصد سال عمر کرد. (تاریخ بلعی)

" پادشاهی کیومرث "

گیومرث نخستین شاه داستانی- نخستین بشر اوستایی و در شاهنامه نخستین پادشاه جهان شمرده شده و در تواریخی که بر این روایات ویا ماخذ آن مبتنی است نیز کیومرث اولین شاه دانسته شده است در روایات مذهبی نیز برای گیومرث سلطنت منطقه ای تصور نشده است بلکه او را نخستین فرد بشر دانسته که خلق شده و از پس او آدم حوای مزد یسنا یعنی ((مشیک و مشیانک)) پس از چند سال فترت پدیدار گشته اند. هیچ کس به راستی به یاد ندارد که در جهان نخستین شاه که بوده است و چه کس پیش از دیگر شاهان به شاهی نشسته است و در جهان آوازه ی بزرگی و شهریاری در انداخته و از دیگر توانمندان نیرو مند تر گشته است و طبق این شاهد مثال مطالب فوق درباره ی کیومرث درست به نظر می رسد که:

"مگر از پدر یاد داد پسر
بگوید تو را یک به یک در به در
که نام بزرگی آورد پیش
که را بود از آن مهتران مایه بیش"

اما صرف نظر از این شاهد مثال چنین به نظر می رسد که نخستین شاه کیومرث بود و راه و رسم بزرگی و شهریاری را او پدیدار کرد او و همراهانش در اوج کوهها می زیستند و جامه هایشان از پوست پلنگان و شیران بود.

کیومرث خوراکیها و پوشیدنی های گوناگونی را آشکار ساخت و آنگاه تاج بر سر نهاد و بر تخت نشست و خود را شاه خواند و چون بر تخت شهریاری می نشست نور ایزدی چون خورشید درخشان از او می تابید.

کیومرث به مردم و دد دام و پرندگان آرامش و آسایش می بخشید و همگان از او فرمان می بردند کیومرث پسری داشت به نام سیامک که خردمند و زیبا و دلیر بود و دل و جان پدرش از داشتن چنان فرزندی همیشه شادمان بود زندگی کیومرث شادمانه و با آرامش سپری می شد یک اهریمن بد اندیش نسبت به کیومرث حسادت می ورزید و در نظر داشت تا کیومرث را نابود کند و "خزروان دیو" فرزندش را به جای او به شاهی بنشانند. "خزروان" لشگری فراهم آورد و آهنگ نبرد با سیامک کرد. اما خداوند، "سروش"، فرشته ی زیبای پیام رسان خود را فرمان داد تا درسیمای زیبا رویی پلینگینه پوش به نزد سیامک فرستد و او را از بد سگالی های اهریمن و خزروان آگاه سازد و سروش

" بگفتش به راز این سخن در به در که دشمن چه سازد همی یا پدر)"

دل سیامک از شنیدن این سخنان به جوش آمد و خشمناک شد و خود را برای نبرد با دشمن بد اندیش آماده ساخت پس از هر سو سپاه جمع آوری کرد و زرهی از چرم پلنگ برتن پوشید و با لشگری انبوه از دد و دوام و دلاوران شجاع به نبرد با اهریمن و خزروان دیو شتافت و با آن رو برو گشت .

سیامک با تنی برهنه و بی پوشش و بدون زرهی محکم با اهریمن حیلہ گر و مکار به جنگ پرداخت ، ولی در این نبرد اهریمن سیاه چهره، سیامک را سر نگون کرد و او را کشت. چون سیامک به دست خزروان دیو کشته شد همه مردمان دود و دام و پرندگان سوگوار و غمگین شدند و به دیدار کیومرث آمدند .

کیومرث و مردم سالی را در سوگ به سر بردند ، تا اینکه بار دیگر سرورش به نزد کیومرث آمد و به او فرمان داد، که سوگواری را رها کند و به کین خواهی فرزند پیردازد و زمین را از خزروان دیو پلید پاک سازد پس کیومرث از خدای بزرگ یاری خواست و فرزند سیامک را که "هوشنگ" نام داشت به نبرد با خزروان دیو فرستاد تا کین پدر را بگیرد .

زمانی که کیومرث در جنگ با اهریمن زشت و پلید پسرش را از دست می برد سر به سوی آسمان می آورد که :

بر آن برترین نام یزدانش را
بخواند و پیالود مژدگانش را
و ز آن پس به کین سیامک شتافت
شب و روز آرام و خفتن نداشت

او زمانی که نبیره اش هوشنگ را آماده پیکار با اهریمن می کند و استوار و با صلابت به نبرد پلیدی فرا می خواند مثل مرشدی است ، که رازهای پیکار با نفس را برای سالک بیان می کند و بعد از آن که به یاری هوشنگ بر دیو غلبه می کند جهان را بد رود می گوید .

کیومرث سمبل انسانی است که به پیکار با اهریمن پلیدی ها بر می خیزد و در این نبرد عزیزترین هایش را به قربانگاه می برد .

معنی عرفانی اهریمن : درداستانهای حماسی ، دیوان و نیروهای اهریمنی عوامل گمراهی هستند کسانی که به اهریمن خوبی می اندیشند تیره روزند و در زندان دیوان اسیر و در بند ندنقش دیوان را شیطان و نفس اشاره بر عهده دارند و متابعت از آنان مخالف رضای حق و مخالفت با حق باعث ایجاد حجاب و مانع رسیدن به اوست .

خلاصه ای از " پادشاهی هوشنگ "

در اوستاپهلوان بزرگ و مقدسی است که نامش " هئوشینگه " و ملقب به " پزدات " است و همین لفظ در پهلوی به " پشدات " و در زبان دری به " پیشداد " مبدل شده است .

بنا بر روایات اوستا ، او اولین کسی است که به خواست اهورا مزدا و امشا سپندان بر پهنای هفت کشور سلطنت یافت وی نه تنها بر آدمیان فرمانروایی کرد بلکه دیوان و جاودان و بد کیشان نیز تحت فرمان او بودند .

هوشنگ دیوان را منکوب کرد به گونه ای که از ترس به تاریکی ها پناه بردند این پادشاه دو بهره از دیوان مازندرانی و بد کیشان و ران را کشت و برای اهورا مزدا و فرشتگان بر قله ی کوه مقدس هرا (Hara-berezaiti-Hara) قربانی کرد .

در شاهنامه هوشنگ دومین پادشاه ایران است که پس از کیومرث به پادشاهی رسید پدرش سیامک در جنگ با دیوان کشته شد و هوشنگ انتقام پدر را گرفت او چهل سال سلطنت کرد و آهن

و آتش را کشف نمود و جشن سده را بنیاد نهاد و همچنین استفاده از پوشیدنی ها را به مردم آموخت در شاهنامه از قول او آمده است :

"که برهفت کشور منم پادشاه
جهاندار پیروز و فرمانروا
به فرمان یزدان پیروز گر
به داد و دهش تنگ بستم کمر
و از ان پس جهان یکسر آباد کرد
همه روی گیتی پراز داد کرد "

هوشنگ بعد از کشتن اژدهای اهریمنی به آتش دست می یابد همانگونه که راه آمیختن با اهورا آویختن با اهریمن است و تا زمانی که سالک با نفسا نیات مبارزه نکند به حقیقت واصل نمی شود همچنین سالک در نبرد با اژدهای نفس به فروغ ایزدی دست می یابد که :

"جهان دار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی
پرستید باید اگر بخردی "

"نتیجه گیری "

در این مقاله ، که درباره اولین پادشاه شاهنامه "کیومرث" می باشد تلاش شده تا به طور کامل نقش دیو اهریمن و سرورش و توجه پادشاه مربوطه به ایزد متعال بررسی شود و همچنین به باورهای خردمندان و متعالی خود و فرزند و نبیره اش و پادشاه دوم شاهنامه هوشنگ اشاره شده است .

زیرا در اعصار و قرونی که دیگر ملیت ها و قومیت ها به ستایش و فروتنی در برابر اشیاء پناه می بردند و نا کامی و شکست در برابر رویدادها را خشم و غضب این خدایان می پنداشتند و برای رضایت و شادمانی معبود مادی خود به انواع هدایا و قربانی روی می آوردند ، حاکمان و شهریاران ایران در ادوار مختلف تاریخ این سرزمین کهن ، خالق یگانه ، هستی بخش جهان و گرداننده سپهر و همچنین برترین موهبت آفرینش یعنی خرد را می پرستیدند و تنها در برابر پروردگار ، که هدف غایی می باشد سر تعظیم و ستایش فرود می آوردند، و پیروزی و شکست در امور مختلف را از جانب پروردگار می دانستند و پیوسته در همه امور از خدایاری می طلبیدند و همچنین در آغاز و شروع کارهای پر مخاطره و یا پس از انجام آنها ، در آتشکده ها و یا هر جای دیگر به نیایش در برابر پروردگار می ایستادند .

و نکته ی دیگر اینکه دوره ی پادشاهی ((کیومرث)) به بخشی از تکوین تمدن ایرانی و نزاع آدمیان و دیوان اشاره کرده بود و اینکه ایرانیان هر کس را که دین و کیش آنها را نمی پذیرفت ، به تهمت بد دینی متهم و جزء گناهکاران محسوب می داشتند و به آنها دیو می گفتند . و چنین به نظر می رسد ، که وقتی نژاد آریاییها وارد ایران شدند رسالتی بعهدده داشتند ، که آن پاک کردن ایران از هر مذهب و مسلک اهریمنی بود ، که مقدمه ی آن از زمان پادشاهی کیومرث در ذهن و عقاید مردم نهاده شده بود .

در توضیحی دیگر ، این ادعا را میتوان کرد . که این دیوان انسان و همان بومیان ایران آن روز بوده اند و حتی دارای تمدنی بوده اند ، که سی نوع خط مختلف می دانستند ولی چون دین و آیین دیوها و شاید شکل ظاهری آنها مثل آریاییها نبوده است ، دیو خطاب می شده اند . با این توصیفات فردوسی ، خودش این مشکل را حل کرده ، که :

"تومر دیو را مردم بد شناس
کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هر آنکو گذشت از ره مردمی
زدیوان شمر ، مشمر از آدمی "

و نکته ی پایانی، اینکه تمام داستانهای پادشاهان، سلطه ی تقدیر بر زندگی انسان و جهان و بازگو کننده ی این حقیقت که تمام کوشش های آدمیان در این کره خاکی، برای از قوه به فعل در آوردن اراده ی الهی است.

در این داستانها بویژه در داستان کیومرث و با مرگ او و پسرش، فردوسی این نکته حکمت آمیز را به میان می آورد، که مرگ باید با خاطره ی آسوده پذیرفته شود، زیرا آدمی را از اضطرابی، که همه جا دنبال می کند، رهایی می بخشد.

و اینکه همه ی پادشاهان اساطیری سعی بر این داشتند، که به نوعی بر دیوها غلبه کنند از نظر فردوسی، کیومرث سمبل انسانی است، که به پیکار با اهریمن پلیدی بر می خیزد و زمانی که دیو سیاه از پا در می آید یاد آور می شود، که این دنیای فریبنده برای کیومرث چون ماه که یر سر و سهی می درخشد وفا نداشت، پس:

"جهان سر به سر چون فسانست و بس
نماند بد و نیک بر هیچ کس"

پیشنهادها:

- ۱- پیشنهاد می شود، راجع به وضعیت پادشاهان دیگرشاهنامه مقاله هایی نوشته شود.
- ۲- چکیده این مطالب در نشریات علمی در بخش ادبیات درج گردد.
- ۳- در جهت شناخت بیشتر ویژگی های پادشاهان دیگر و لغت شناسی آن ها در "فراخوان مقاله نویسی" از علاقمندان دعوت به عمل آید.
- ۴- چکیده مقاله به صورت بخشنامه ای مورد استفاده همکاران قرار گیرد.

"فهرست منابع و ماخذ"

- ۱- تجلی عرفان در داستانهای شاخص شاهنامه: دکتر هاشمی، ماندانا. زو از. ۱۳۸۴.
- ۲- از پادشاهی کیومرث تا کیقباد: دکتر رستگار فسایی، منصور. جلد ۱. ۱۳۸۵.
- ۳- جهان آفرین از دید گاه جهانگشایان در شاهنامه: سجادی، حسین. پژوهش معاصر ۱۳۸۲.
- ۴- انگیزه فردوسی از سرودن شاهنامه: زند و کیلی، ابوالقاسم، و کیلی، ۱۳۸۱.
- ۵- فرهنگهای شاهنامه: دکتر رستگار فسایی، منصور، جلد ۲.
- ۶- حماسه سرایی در ایران: دکتر صفا، ذبیح اله، امیر کبیر ۱۳۴۳.
- ۷- تاریخی بلعمی، بلعمی، ابوعلی محمد. تصحیح محمد تقی بهار و محمد پروین گنابادی.
- ۸- فرهنگ فارسی: دکتر معین، محمد. جلد ۵: انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- ۹- دایره المعارف فارسی: مساحف، غلامحسین، جلد ۲، بخش اول.
- ۱۰- فرهنگ اساطیری و تاریخی: دکتر مصفی، ابوالفضل.
- ۱۱- دانشنامه مزد یسنا: دکتر آورشیدری، جهانگیر، مرکز، ۱۳۷۱.
- ۱۲- فرهنگ نامه نام آوران: جمعی از نویسندگان، که به طور مشترک نوشتن آن را به عهده داشتند.
- ۱۳- فرهنگ برهان قاطع: تبریزی. محمد حسین. نیما، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۴- اعلام فرهنگ فارسی: دکتر معین، محمد. امیر کبیر ۱۳۴۳.
- ۱۵- تاریخ طبری: طبری، محمد بن جریر.
- ۱۶- دایره المعارف بزرگ نو: سعید یان، عبدالحسین، دوره ده جلدی.